

بسم الله الرحمن الرحيم
تحلیل فقهی حکم نکاح با زن اسیر کافر در فقه امامیه

چکیده

حکم تکلیفی و وضعی اسارت زنان در جنگ (سبایا) از مباحث چالشی و مستحدثه در فقه الجهاد است. دغدغه اصلی پژوهش حاضر، تبیین حکم فقهی نکاح با زن اسیر کافر حربی در فقه امامیه و واکاوی نسبت مفهومی و مصداقی میان «اسیر جنگی» و «ملک یمین» است. این پژوهش با ابتناء بر روش توصیفی-تحلیلی و با استمداد از واکاوی ادله در منابع متقن فقه استدلالی (از ادوار متقدم نظیر آرای کلینی و شیخ طوسی تا فقه متأخر نظیر جواهر الکلام) و مکاتب تفسیری اثری (المیزان)، به استعراض و نقد اقوال فقهای امامیه می‌پردازد. برون‌دادِ رهیافت‌های تحقیق حاکی از آن است که در فقه امامیه، نکاح با اسیر زن کافر حربی به مقتضای اصل اولی و ادله اجتهادی فی‌نفسه جایز شمرده شده است؛ با این‌شان که جواز مذکور، مطلق نبوده و مقید به قیود شرعی نظیر اذن ولی فقیه (حاکم شرع)، رعایت استبراء (جهت اختلاط میاه)، و حرمت جمع میان زوجه مسلمان و کافر در عرض واحد است. تتبع در اقوال نشان می‌دهد که منشأ تشتت آرای فقها عمدتاً ناظر به گستره اعمال ولایت حاکم در ساحت سیاست شرعیه است، نه خدشه در اصل جواز حکم. همچنین مستفاد از ادله، قید «دعوت به اسلام» در لسان روایات، محمول بر استحباب و غایت اخلاقی شارع است و فاقد شرطیت فقهی برای صحت عقد است. رهیافت نهایی اثبات می‌کند فقه امامیه با لحاظ توأمان کرامت انسانی اسیر و مآل‌اندیشی در مصالح عامه اسلامی، نظامی منعطف و غایت‌مند در این باب تشریع کرده است.

کلیدواژه‌ها: سبایا، زن کافر حربی، نکاح، فقه امامیه، ملک یمین، ولایت حاکم شرع.

۱- مقدمه

در بستر تطورات تاریخی، پدیده جنگ و تبعات قهری آن نظیر اسارت، همواره بخش لاینفک از زیست بشری بوده است. فقه اسلامی به مثابه نظامی جامع و مبتنی بر شریعت، در باب احکام طواری و رفتار با اسرای جنگی دارای نظام‌واره‌ای مدون است. با وجود وضوح احکام عام اسرا در فقه الجهاد، فروع فقهی حاکم بر زنان اسیر کافر (سبایا) به دلیل تراحم ملاحظات فقهی نکاح، استرقاق، و حفظ شعائر، واجد تعقیدات خاصی است. ثمره عملی این مباحث در مستنبطات فقهی ناظر به جواز یا حرمت نکاح با این قشر از اسرا تجلی می‌یابد.

در تفحص متون فقهی امامیه، استمتاع و تعیین سرنوشت سبایا در حیطه ولایت مطلقه حاکم شرع تعبیه شده است. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۲۱) در روایتی بر این ولایت تصریح می‌کند: «فکان فی أیدیهم فالإمام علیه السلام فیه بالخیار». همچنین در تأکید بر لزوم رعایت حقوق بنیادین اسرای در بند، ادله روایی متعددی از معصوم (علیه السلام) وارد شده که دال بر لزوم حبس، اطعام و حسن سلوک با آنان است (بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۳۱، ص ۲۶۹). باین‌وصف، اعمال ولایت حاکم پیرامون زنان اسیر در دو مقام قابل تفکیک است: مقام نخست ناظر به احوال شخصیه و استمتاع (نکاح) است؛ و مقام دوم ناظر به شئون نگهداری، اشاعه و دعوت به اسلام (قمی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۴۶). در ساحت مقام دوم، اجماع فقها بر لزوم رعایت کرامت مستقر است، اما مقام نخست به دلیل تعارض بدوی ادله، معرکه آرای فقهی است.

تعدد انظار در این باب، ضرورت بازخوانی اجتهادی ادله لفظی (قرآنی و روایی) را ایجاب می‌کند. مسئله محوری پژوهش حاضر این است: حکم وضعی (صحت و بطلان) و حکم تکلیفی (جواز و حرمت) نکاح با زن اسیر کافر در فقه امامیه چیست و این مدعا چه نسبتی با مفهوم «ملک یمین» و مقتضیات «عرف» دارد؟ فرضیه استوار بر آن است که این نکاح با التفات به اذن ولی امر و رعایت ضوابط شرعی طاری (انقضای عدّه جهت حصول برائت رحم، و امتناع جمع با زوجه مسلمان) جایز بوده و غایت «دعوت به اسلام» در ادله، فاقد شرطیت فقهی در صحت عقد است. روش‌شناسی این تحقیق، مبتنی بر شیوه توصیفی-تحلیلی با تأکید بر نقد سندی و دلالی در کتب امّ فقه استدلالی امامیه (الخلاف، المبسوط، شرایع الإسلام، مسالک الأفهام، جواهر الکلام) و تفاسیر اثری (المیزان) است.

۲- اقوال فقهای امامیه در باب نکاح با زن اسیر کافر

مبتنی بر استقراء در میراث فقهی شیعه، آرای فقهای امامیه در این فرع را می‌توان در سه نحله دسته‌بندی نمود:

۲-۱- قائلان به جواز مطلق مشروط

شیخ طوسی در الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۴) به استناد عمل برخی اصحاب، قائل به جواز وطی شده است، مشروط بر آنکه زوجه اسیر در حباله زوج کافر قرار نداشته و پروسه استبراء (گذراندن عدّه) طی شده باشد. ایشان در المبسوط (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۸۹) با رویکردی تفصیلی‌تر مرقوم می‌دارد: در فرض تشرف زوجه به اسلام، انعقاد نکاح بلامانع است؛ اما در فرض اصرار و بقای بر کفر، اصالة الحظر جاری بوده و جواز نکاح منحصرأ متوقف بر تنفیذ و اذن حاکم شرع است.

محقق حلی در شرایع الإسلام (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۴۰) تفصیل دیگری ارائه داده است: در صورت به اسارت درآمدن هم‌زمان زوجین، بقای علقه زوجیت مفروض است و انقضای عدّه، شرط لاینفک صحت نکاح ثانوی است. مضافاً، وی نکاح با صغیره یا مجنونۀ اسیر را به دلیل انتفای اهلیت، مطلقاً منهی عنه می‌داند.

علامه حلی در تذکرۀ الفقهاء (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۱۲) بر لزوم استبراء تصریح دارد: «ازدواج با اسیر حربی جایز است پس از استبراء، و لا يجوز وطؤها قبل الاستبراء»؛ وی ضمیمه نمودن اذن امام به عنوان ولی‌امر را از ارکان صحت این عقد برمی‌شمارد.

۲-۲- قائلان به تفصیل میان «اسیر حربی» و «ملک یمین»

گروهی از محققان و فقیهان اصولی، از جمله شهید ثانی در مسالک الأفهام (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۲۱)، بر این باورند که ظهور آیه ۲۴ سوره نساء (إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) انصراف به امائی دارد که از طرقي غیر از قتال (نظیر عقود ناقله مانند شراء) تملک شده‌اند. از این رو، تعمیم عام آیه بر سبایای حربی نیازمند دلیل منخص و خاص (همچون تشرف به اسلام یا صدور اذن اختصاصی از سوی ولی‌امر) است و اطلاق‌گیری از آیه در این خصوص مخلدوش است.

۳-۲- قائلان به حرمت مطلق

در میان متأخران، گرایشی مبتنی بر احتیاط شکل گرفته که احتمال حرمت مطلق نکاح با زنان کافر مجوس و وثنی اسیر را تقویت می‌کند، مگر آنکه شرط اسلام محقق گردد. صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۲۲) پس از استعراض و ضد اقوال مرقوم می‌دارد: «الاقوی عندی اعتبار الاسلام فی حلّ الوطی بالسبی، لکن الأحوط رعایه الخلاف»؛ لذا مبتنی بر احتیاط لزومی شرعی، وطی جایز نیست مگر در فرض اسلام زوجه که این امر نشان از غلبه صبغه احتیاط در مکتب فقهی متأخرین دارد.

۳- بررسی ادله قرآنی و روایی

در این بخش از مقاله به ادله قرآنی و روایی قائلان به حرمت مطلق می‌پردازیم:

۱-۳- آیه ۲۴ سوره نساء

عمده‌ترین دلیل لفظی قائلان جواز، تمسک به این آیه شریفه است: (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) (و زنان شوهردار بر شما حرام‌اند مگر آنان که مالک آن شده‌اید).

مفسران (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۲۴) در شأن نزول آیه آورده‌اند که پس از درگیری‌ها، اصحاب مراتب شک خود را در باب جواز وطی زنان شوهردار اسیر از محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) استعلام نمودند. آیه شریفه با بهره‌گیری از «استثنای منقطع»، حکم به انقطاع و انفساخ شالوده زوجیت پیشین (علقه مباح سابق) می‌کند و زنان اسیر را حائز حکم «خلای از زوج» قلمداد می‌نماید، منتها با تقیید به لزوم استبراء رحم جهت دفع محذور اختلاط میاه.

نقد و بررسی: مستشکلان و منکران اطلاق، معتقدند عنوان «ما ملکت ایمانکم» اختصاص به بردگان مرسوم (اماء) دارد و منصرف از اسیر جنگی است. در مقام دفع این شبهه پاسخ داده می‌شود که عرف تشریع و سیره عملی در صدر اسلام، مبتنی بر استرقاق مستقیم سبایا در جنگ بوده است؛ لذا شمول عام آیه بر این طیف محرز است. تفکیک مصداقی این دو مفهوم توسط فقها در سده‌های متأخر، معلول تطور در برداشت‌های عرفی ملک یمین است و دلالتی بر قصور نص قرآنی ندارد.

۲-۳- روایت واقدی

واقدی در المغازی (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۹۱۹) در مقام بیان احکام غزوه حنین، کلامی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند: «لا توطأ حامل من السببی حتی تضع حملها، و لا غیر ذات حمل حتی تحيض حیضه». دلالت منطوق حدیث بر جواز اصل تقرب و وطی با اسیر زن کافر پس از حصول استبراء، تمام و غیر قابل خدشه است.

نقد سندی و دلالتی: اگرچه سند این روایت به سبب اتهام واقدی به تدلیس و تشیع‌گری واجد ضعف است، لیکن در علم اصول ثابت است که انطباق فحوای حدیث با عمل مشهور و شهرت فتوایی عظیم میان امامیه و عامه، ضعف سندی را منجبر ساخته (شهرت جابره) و روایت را در زمره ادله معتبره قرار می‌دهد.

۳-۳- آیه ۵ سوره مائده

مخالفان جواز (نظیر پیشوایان مذاهب شافعی و مالکی) به مفهوم آیه (وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...) تمسک جسته و نکاح با زن کافره غیرکتابی را مطلقاً تحریم کرده‌اند. این استدلال از منظر فقه امامیه مخدوش و ناتمام است؛ زیرا سیاق آیه تخصصاً ناظر به شرایط استقرار و نکاح دائم در زمان صلح است و احکام طواری و سبایای حربی تخصصاً از شمول آن خروج دارند (ابن رشد، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۷۰). ضمن آنکه در فقه عامه نیز اتفاق نظر نیست و حنفیه با تقیید به «امن از فتنه»، قائل به جواز چنین عقدی هستند.

۴- نسبت سنجی فقهی «اسیر جنگی» با «ملک یمین» و مداخلت عرف

بخش عمده‌ای از خلط مبحث در این باب، زائیده عدم تفکیک دقیق ماهوی میان مفاهیم «اسیر جنگی»، «سبایا» و «ملک یمین» است. در دستگاه فقهی امامیه:

ملک یمین: عنوان و تأسیسی فقهی برای رقیّت است که منحصرأً از اسباب شرعی ناقله (شراء، ارث، یا استرقاق مستقیم سبایا با تنفیذ ولی امر) حاصل می‌گردد.

اسیر جنگی: یک موضوع عرفی-شرعی است که سرنوشت فقهی آن دائر مدار ولایت و مصلحت‌سنجی حاکم است: می‌تواند به استرقاق (تبدیل به ملک یمین) بینجامد، یا از طریق فداء معاوضه شود، و یا حکم به منّ (بخشش) درباره او صادر گردد (مستند به آیه ۴ سوره محمد: (فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً)).

با التفات به این تمایز، نسبت منطقی میان اسیر و ملک یمین، عموم و خصوص من وجه یا مطلق (بسته به فرض ولایت) است. آیه ۲۴ نساء صرفاً ناظر به فرضی است که حاکم شرع در مقام اعمال ولایت، حکم به استرقاق داده است. در فروض دیگر (منّ یا فداء)، موضوع استرقاق سالبه به انتفای موضوع بوده و نکاح منحصرأ نیازمند جاری ساختن ایجاب و قبول در قالب عقد شرعی مستقل است.

این تحلیل دلالتی، مبین مدخلیت تام عرف حاکم در کشف مقاصد شریعت است. ارتقای فرهنگ بشری در تعامل با اسرا و عدول عرفی از رویه استرقاق مستمر، بستری فراهم ساخت تا فقهای امامیه با تنقیح مناط، جواز نکاح را در حصار ولایت حاکم و رعایت مصالح عالیه (جلوگیری از اشاعه بردگی، حفظ کرامت انسانی و دعوت اخلاقی به اسلام) تقیید نمایند.

۵- غایت «دعوت به اسلام»: شرطیت وضعی یا استحباب تشریعی؟

مضمون برخی منقولات (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۹۷، ص ۳۰۸) مشعر بر ارتباط استمتاع با نیت دعوت به اسلام است. مستفاد از ادله اجتهادی، این غایت صرفاً مصداق «استحباب تشریعی» است، نه شرطیت تکلیفی یا وضعی. ثبوت شرطیت با احکام مستقر استبراء در تهافت آشکار است؛ زیرا در فرض لزوم اسلام پیشینی برای صحت عقد، تشریع وجوب عدّه برای سبایا لغو می‌بود. مضافاً در فرض بقای زوجه بر کفر، فقیهانی نظیر محقق حلی حکم به صحت مستدام عقد داده‌اند که خود نافی مدخلیت شرط اسلام است. نظر مختار آن است که صحت نکاح طاری، منحصرأ متوقف بر اذن حاکم و طی استبراء است.

نتیجه‌گیری

تحلیل مبانی فقهی منتج به گزاره‌های اصولی ذیل است:

۱. حکم وضعی و تکلیفی: نکاح با سبایای حربی به مقتضای اصل جواز، فی نفسه مجاز است. این جواز مقید به ثلاثه شروط لزومی است: تنفیذ ولی امر، استبراء قطعی رحم، و حرمت جمع زوجین متعارض.
۲. منشأ تشتت آرا: اختلاف اقوال معلول تعیین گستره شمول ادله لفظی (آیه ۲۴ نساء) و تأثیر تطورات عرفی در تغلیب آزادی اسرا بر استرقاق است.
۳. ولایت حاکم: مبتنی بر قاعده «الحکومه الولایه علی تنفیذ الأحکام»، حاکم شرع مبسوط‌الید است تا با استناد به مخیرات آیه ۴ محمد (منّ و فداء)، اجرای حکم نکاح را با سیاست مدن و مصالح عالیه تطبیق دهد.

۴. نفی شرطیت: قید «دعوت به اسلام» فاقد شرطیت وضعی مبطل عقد بوده و در کتب فقهی محمول بر غایت استحبابی و مقام ترجیح اخلاقی شارع است.
۵. پیشنهاد: تطبیق مبانی مذاهب خمسہ پیرامون احکام طواری با التفات به تنقیح مناط مستحدثات حقوق بین الملل.
- این رهیافت بیانگر ظرفیت پویای فقه امامیه در استنباط احکام غایت مدار است.

فهرست منابع

۱. ابن رشد، محمد بن محمد. (۱۴۳۱ق). *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب.
۲. بروجردی، حسین. (۱۴۲۹ق). *منابع فقه شیعہ*، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
۳. حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله. (۱۴۱۴ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه بخشایشی، قم، بی نا.
۴. سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۹ق). *مہذب الأحکام*، قم، مؤسسۃ المنار.
۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۶ق). *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسۃ المعارف الإسلامیة.
۶. شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۹ق). *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه محمدحسن غفاری، تهران، نشر صدوق.
۷. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *ترجمه المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). *المبسوط*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۴.
۱۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). *تذکرۃ الفقهاء*، قم، آل البيت (علیهم السلام).
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹). *الکافی*، قم، دارالحديث.
۱۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۰ق). *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسۃ الطبع و النشر.
۱۳. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). *شرایع الإسلام*، قم، مؤسسۃ اسماعیلیان.

١٤. نجفی، محمد حسن. (١٤٠٤ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث

العربی.

١٥. واقدی، محمد بن عمر. (١٤٠٩ق). *المغازی*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.